

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2024; 16: e1

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

A Review of Equine History with an Emphasis on Equine Ophthalmology

Babak Abbasbeigi¹, Marzieh Riahinezhad^{2*}

1. Ayatollah Taleghani Hospital, Kermanshah University of Medical Sciences, Kermanshah, Iran.

2. Department of Literature and Humanities, Faculty of History of Islamic Revolution, Isfahan University, Isfahan, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Farsnameh (horse letter) is books which examine the method of training and maintenance, health, types of horse diseases and methods of treatment of these diseases. The eye as one of the most vital organs of the horse is easily exposed to various diseases with internal or external origin. This article is a review of equine history with an emphasis on equine eye diseases in ancient veterinary history.

Methods: This research was done based on library sources and descriptive method.

Ethical Considerations: In this research, honesty and trustworthiness have been observed in the use of historical sources.

Results: Horse eye diseases have always been of interest throughout the history of veterinary medicine and have been mentioned in historical texts, especially Farsnamehs. The importance of this research is that it lies in the fact that the authors, by emphasizing the ancient texts of the Islamic period, found diseases whose names are incomprehensible for many people today and perhaps one of the reasons for that are language changes in the field of history.

Conclusion: The study of horse eye diseases in Farsnameh opens a window to the knowledge and methods of equine science throughout history. With remarkable advances in this field, studying ancient texts can help to gain a deeper understanding of the origins and evolution of equine knowledge.

Keywords: Farsnameh; Equine Science; Old Veterinary Medicine; Eye Diseases

Corresponding Author: Marzieh Riahinezhad; **Email:** ryahinezhad@gmail.com

Received: May 05, 2023; **Accepted:** March 29, 2024; **Published Online:** April 29, 2024

Please cite this article as:

Abbasbeigi B, Riahinezhad M. A Review of Equine History with an Emphasis on Equine Ophthalmology. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2024; 16: e1.



مروری بر تاریخ اسب‌شناسی با تأکید بر چشم‌پزشکی اسب

بابک عباس‌بیگی^۱، مرضیه ریاحی‌نژاد^{۲*} 

۱. بیمارستان آیتا... طالقانی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

۲. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: فرسنامه‌ها (اسب‌نامه‌ها) به بررسی روش تربیت و نگهداری، سلامت، انواع بیماری‌های اسب و شیوه‌های درمان این بیماری‌ها می‌پردازند. چشم به عنوان یکی از حیاتی‌ترین اندام اسب به راحتی در معرض انواع بیماری با منشأ درونی یا بیرونی قرار می‌گیرد. این مقاله، مروری بر تاریخچه اسب‌شناسی با تمرکز بر بیماری‌های چشمی اسب در تاریخ دام‌پزشکی کهن می‌باشد.

روش: این پژوهش بر اساس منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش صداقت و امانتداری در استفاده از منابع تاریخی رعایت شده است.

یافته‌ها: بیماری‌های چشمی اسب در طول تاریخ دام‌پزشکی همواره مورد توجه بوده و در متون تاریخی خصوصاً فرسنامه‌ها به آن اشاره شده است. اهمیت این پژوهش در این است که نگارندگان با تأکید بر متون کهن دوره اسلامی به بیماری‌هایی دست یافتند که امروزه حتی نام آن‌ها برای بسیاری نامفهوم می‌باشد و شاید یکی از دلایل آن تغییرات زبانی در حوزه تاریخ است.

نتیجه‌گیری: مطالعه بیماری‌های چشمی اسب در فرسنامه‌ها دریچه‌ای به دانش و روش‌های اسب‌شناسی در طول تاریخ می‌گشاید. با وجود پیشرفت‌های چشم‌گیر در این زمینه، بررسی متون کهن می‌تواند به درک عمیق‌تر ریشه‌ها و تکامل دانش اسب‌شناسی کمک کند.

واژگان کلیدی: فرسنامه؛ اسب‌شناسی؛ دام‌پزشکی کهن؛ بیماری‌های چشم

نویسنده مسئول: مرضیه ریاحی‌نژاد؛ پست الکترونیک: ryiahinezhad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Abbasbeigi B, Riahinezhad M. A Review of Equine History with an Emphasis on Equine Ophthalmology. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2024; 16: e1.

مقدمه

فرسنامه‌ها مجموعه‌های ارزشمندی هستند که به موضوع اسب و اسب‌داری می‌پردازند. این متون گنجینه‌ای از سلامت و بیماری این حیوان تا نحوه تعلیف، سواری و... را دربر می‌گیرند. تاریخچه فرسنامه در ایران سابقه دیرینه دارد و محتوای فرسنامه‌ها بسیار متنوع و گسترده است. اهمیت این منابع در آن است که علاوه بر اینکه اطلاعاتی در مورد اسب می‌دهند، به لحاظ ادبی نیز حائز اهمیت هستند.

فرس در لغت به معنی مادیان است و فرسنامه اطلاق کل بر جزء می‌شود که هم مادیان و هم نریان را دربر می‌گیرد. فرسنامه در فرهنگ فارسی به کتابی اطلاق می‌شود که به بحث در مورد اسبان می‌پردازد (۱)، البته متونی که درباره اسبان بحث می‌کنند، به طور مطلق عنوان فرسنامه ندارند و گاهی با عناوین بيطاری، الخیل، صفات الخیل، معالجات اسب و رايض‌نامه می‌باشند. فرسنامه‌های فارسی به ۴ دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- فرسنامه‌هایی که از زبان رومی ترجمه شده‌اند؛
 - ۲- فرسنامه‌هایی که ترجمه شده از زبان عربی هستند؛
 - ۳- فرسنامه‌هایی که زبان اصلی آن‌ها فارسی بوده است؛
 - ۴- فرسنامه‌هایی که نویسنده آن‌ها هندی بوده است (۱).
- مؤلفان فرسنامه‌ها معمولاً شغل بيطاری داشتند. بيطاری به معنی جراح حیوانات بود که امروزه معادل آن دام‌پزشک است. این واژه معرب کلمه هیپاتروس یونانی است. هیپوس در زبان یونانی به معنی اسب و ایاتروس به معنی پزشک اسب می‌باشد (۲). بيطارها یا به عبارتی دام‌پزشکان به طور جدی به درمان بیماری‌های حیوان می‌پرداختند. در این میان معالجه چشم حیوان در مجموعه وظایف درمانی بيطارها، اهمیت و ارزش به سزایی داشته است.

۱. **دانش چشم‌پزشکی اسب:** در فرسنامه‌ها و رساله‌های بيطاری، می‌توان دانش چشم‌پزشکی اسب را از نظر اصطلاحات، همسان با آنچه در مورد بیماری‌های چشم انسان به کار می‌رفته است، یافت. عبارت‌هایی مانند «ناخن» هم در مورد انسان و هم در رساله‌های بيطاری در مورد اسب به کار رفته

است. در معرفه‌الحیوان اشاره شده است که «انسان در طبیعت وجود متمایزی نیست، بلکه بر روی دستوری ساخته شده که کمال تشابه را به حیوانات نزدیک خویش مانند سگ و خرگوش و... ظاهر می‌سازد» (۳).

به طور قطع می‌توان گفت که در اروپا رساله‌های دام‌پزشکی مسلمانان همانند متون پزشکی که به زبان اروپایی ترجمه شده‌اند، مورد استفاده قرار گرفته است. شواهد نشان می‌دهد که از قرن دوازده تا شانزدهم میلادی مترجمان اروپایی به طور فزاینده‌ای به دنبال متون علمی عربی بودند و رساله‌های دام‌پزشکی نیز جزء این متون به شمار می‌آمدند. یکی از دلایل این امر پیشرفت مسلمین در علوم مختلف، از جمله پزشکی و دام‌پزشکی بود. مسلماً ترجمه این آثار توجه اروپاییان را به چشم اسب و درمان بیماری‌های مربوط به آن جلب می‌کرد و بی‌تردید یکی از دلایل ایجاد رشته نوین چشم‌پزشکی اسب در دام‌پزشکی به شمار می‌آید.

این دانش به دلیل ساختار پیچیده چشم اسب و دردناک بودن مشکلات چشمی حیوان، در کشورهای اروپا و آمریکا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و تلاش‌هایی برای ارتقای آن صورت گرفته است، اما شگفت‌انگیزتر اینکه داده‌هایی به معنای واقعی کلمه از چشم‌پزشکی اسب از هزاران سال پیش توسط محققان این حوزه به دست آمده است. در این مورد باید پاپیروس‌های مصر باستان را نام برد. جوردانو روفو (Giordano Ruffo) در سال ۱۲۵۰ میلادی در Ippiatrics، تئودوریکو بورگوگنونی (Theodorico Borgognoni) در Ippiatraia Mulomediae و فرانسیسکو توجیا (Francisco Toggia) در سال ۱۸۱۹ میلادی شرح بسیار مفصلي از علل نابینایی در اسب‌ها و روش‌های پیشگیری از آن نوشتند. مجله Farrier در سال ۱۸۱۸ نیز در ۴۶ صفحه به آسیب‌شناسی چشم اسب پرداخته است.

نویسنده اصلی «آسیب‌شناسی چشم اسب» دکتر جی کارور (Dr.J.Carver) بود که باور داشت بیشتر بیماری‌های مرتبط با چشم اسب، از جمله آب مروارید و کوری به دلیل اصطبل‌های کثیف و بدتهویه است که اسب‌ها در آن‌ها نگهداری می‌شوند (۴).

۱-۲. اسب در دوران باستان: «انسان هیچ حیوانی را به حسن صورت و لطافت منظر و تهور و شجاعت و تربیت و ادب به وفاداری اسب نمی‌شناسد» (۵). اسب پیشینه‌ای کهن در تاریخ جهان و فلات ایران دارد. اسب‌هایی که حدود ۲۰۰۰ سال پیش یونانیان به سرزمین خود بردند، از نظر فیزیولوژیکی بسیار شبیه اسب‌های ترکمن بودند و پس از آن اسب‌های نژاد یونانی با اسب‌های شرقی، نژاد برتری را تشکیل دادند (۶).

آخیم اورنهامر (Atcham Aurnhammer) و همکارانش در مقاله‌ای تحت عنوان «اسب» (نام مقاله به زبان آلمانی Pfred می‌باشد) شاره می‌کنند که از دوران باستان تا به امروز اسب مصداق و نشانه قهرمانان بوده است. آن‌ها اعتقاد دارد شمایل‌نگاری در تصویرسازی دوران باستان به ویژه در فرهنگ مقبره و یادبود، این نکته را به ما می‌رساند که اسب مشخصه اصلی قهرمانان در دوران باستان بوده است (۷)، چنانچه در افسانه تروا نیز مردم تروا به علت وجود یک اسب چوبی از یونانیان شکست خوردند. اسب به حدی در میان مردم باستان اهمیت داشت که آن را در پیشگاه الهه محبوب خود همچون آتنا قربانی می‌کردند. راجر لنسین گرین (Rojer Lencin Green) در کتاب «افسانه تروا» شرح کاملی از این داستان ارائه می‌دهد (۸).

ایرانیان نیز در دوره‌های مختلف تاریخی به اسب و هر آنچه مربوط به آن می‌شد، اعم از نگهداری، سواری و درمان بیماری‌ها اهمیت می‌دادند. در کتاب «فرسنامه» آمده است: «به روزگار پیشین در اسب شناختن و هنر و عیب ایشان دانستن، هیچ گروه به از عجم ندانستندی، از بهر آنکه ملک جهان از ایشان بود و هر کجا در عرب و عجم اسب نیکو بودی، به درگاه ایشان آوردندی» (۱). این امر ناشی از اهمیتی بود که این حیوان در ساختار حیات اجتماعی ایران در روستاها و شهرها داشت. در کاوش‌های مربوط به سیلک، شوش، ایلام، تخت جمشید و بیستون نگاره‌هایی از این حیوان به جا مانده است. بدیهی است که اسب در میان امپراتوری‌های قدرتمند آن زمان جایگاه بسیار والا داشته و بدون وجود و یاری این حیوان تندرو و وفادار امکان تشکیل چنین امپراتوری‌هایی

وجود نداشته است. وابستگی و اهمیت به اسب در دوران باستان خصوصاً میان سکاها به حدی بود که به هنگام دفن سرکردگان به همراه آنان اسبانی را نیز دفن می‌کردند (۹). بازمانده‌های استخوان اسب در کومه‌های آخال (آخال یک تقسیم‌بندی در دوره‌ی معاصر و جزء کشور ترکمنستان می‌باشد. این منطقه قبلاً بین مروستان (مرگیانا) و نیسا مشترک بوده است. به عبارتی جنوب شرقی نیسا (عشق‌آباد کنونی) جنوب غربی مرو را دربر می‌گرفت) و بسیاری از غارهای جهان، از جمله لرستان در مجاورت استخوان‌های انسان به دست آمده است. از این آثار که مربوط به هزاران سال پیش در عصر پارینه سنگی است، پیداست که اسب را کمابیش در همه جا در روزگاران کهن شکار و از آن برای خوراک استفاده می‌نمودند.

پس از مدتی انسان به رام کردن اسب پرداخت. رام کردن و رام شدن اسب یکی از مشخصه‌های بارز قهرمانان دوران کهن بوده است. دکتر حسن تاجبخش با استناد به نسک پانزدهم اوستا به نام نیکاتوم (Nikatum) بیان داشته است: «در شکار اسبان وحشی بی‌پروا نباشید، آنچنانکه به آن‌ها آسیب رسانید» (۱۰). در آسیای مرکزی سکاها نخستین اقوامی بودند که سواری را یاد گرفتند. در هزاره دوم پیش از میلاد احتمالاً در مصر، چین و هندوستان از اسب برای بستن به ارابه استفاده می‌شد. موفقیت سکاها در استفاده از اسب جهت سواری موجب برتری سواره‌نظام آن‌ها در جنگ بر پیاده‌نظام دشمن می‌شد. در پازیریک (Pazyryk) هر فرد بیابان‌گرد لاقل یک و بعضی دیگر همچون رهبران قبیله تعداد بیشتری اسب داشتند. شمار اسبانی که در گورهای تپه‌ای مربوط به رؤسای سکایی به دست آمده، به صد رسیده است (۱۱). گنجینه‌ای در کنار رودخانه کیسانیک در نزدیکی سادسگوری قرار دارد که در آن اکتشافاتی صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که این مکان مدفن سران سکاها بوده که مانند نواحی کاسترومسیکیا سرکرده قبیله را با اسب‌های دفن می‌کرده‌اند (۱۲). همچنین شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بهترین قربانی در پیشگاه خداوندان در دوران باستان اسب بوده است.



تصویر ۲: اسب در مصر باستان (۱۷)

۱-۳. اسب در دوران اسلامی: با توجه به احادیثی که از سوی پیامبر اسلام ذکر شده، می‌توان به اهمیت اسب در دوران اسلامی پی برد. بنا بر نقل مؤلف کتاب «آداب‌الحرب والشجاعة» حضرت علی (ع) چنین روایت می‌کند: «از پیامبر (ص) شنیدم و این خبری مشهور است که چون ایزد سبحانه و تعالی خواست که اسب را بیافریند باد جنوب را گفت که من از تو خلقی خواهم آفرید که اندر وی عز باشد دوستان مرا و ذل باشد دشمنان مرا و رحمت باشد اهل طاعت را. سپس گفت خداوند حکم و فرمان تراست. پس ایزد تعالی اسب را بیافرید از باد جنوب» (۱۸).

عمر خیام در مورد اسب در «نوروزنامه» چنین می‌گوید: «از صورت چهارپایان، هیچ صورت نیکوتر از اسب نیست، چه وی شاه همه چهارپایان چرنده است و رسول خدا (ص) فرموده است: «الخير معقود فی نواصي الخيل؛ نیکی در پیشانی اسب نقش بسته است» (۱۹). این اندازه توجه و اهمیت به اسب باعث شد که برای بررسی و درمان بیماری‌های اسب اقداماتی توسط پزشکان و دام‌پزشکان صورت بگیرد که تحت عناوین البیطاری، فرسنامه، الخیل و متون تاریخی پزشکی به یادگار مانده است.

قدیمی‌ترین فرسنامه به زبان فارسی فرسنامه قیم نهاوندی می‌باشد. وی از دو متخصص در اسب‌شناسی نام برده است: ابن اخی حزام و ابن قتیبه. شایان ذکر است که ظاهراً قبل از قیم نهاوندی کتاب‌هایی با نام «الخیل» به زبان عربی موجود بوده، ولی بیشتر جنبه ادبی و لغت‌شناسی داشته و در تحقیقات دام‌پزشکی چندان کارایی ندارد (۲۰).

قربانی کردن اسب در پیشگاه خداوند را «اشوامدا» می‌گفتند و نزد آریاییان ایران و هند جایگاه ویژه‌ای داشت (۱۳).

اسب در زبان سانسکریت «Asva» (اسوا)، در اوستا «Aspa» (اسپا)، در فارسی باستان «Asa» (اسا)، در مادی «Aspa» (اسپا) و در پهلوی «Asp» (اسپ) نامیده می‌شود و هزوارش آن برگرفته از آرامی کهن و به گونه «Swsya» است. این وام‌واژه از مادی به فارسی باستان رسیده است (۱۴). متون اوستایی تیشتر و ورثرغنه را به شکل اسبی سفید به تصویر کشیده‌اند که می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که اسب به تنهایی نمی‌تواند یک ایزد باشد، بلکه صرفاً یک نوع تقدس را تداعی می‌کند (تصویر ۱) (۱۵).



تصویر ۱: اسب در تخت جمشید و نماد تقدس آن (۱۶)

دکتر محمد زمان خدائی در مقاله‌ای تحت عنوان «خاستگاه و پیشینه تاریخی اسب ایرانی یا عرب» نوشته است: «تمام منابع و مأخذ ایرانی و غیر ایرانی از مکانی به نام نیسا (نسا) نام برده‌اند که محل پرورش اسبان ایرانی بوده است. نسا در طبرستان به جلگه پرورش اسب معروف بوده است. شایان ذکر است که همیشه اسب ایرانی را به دلیل قدرت و سرعت تاخت آن ستوده‌اند. در اوستا در کتیبه بیستون نیز از نیسا به عنوان جایگاه پرورش اسب یاد شده است» (۱۳). گمان می‌رود در پاپیروس ایبرس در مورد نحوه درمان بیماری‌های چشم انسان و اسب راهکارهایی داده شده است (تصویر ۲).

دویست هزار نفری را با تجهیزات و اسب‌های یدک از نواحی شرقی آسیا با بالاترین سرعت ممکن به نواحی غربی تا مسافتی در حدود سه هزار کیلومتر برسانند (۲۳).

در زمان گورکانیان نیز مغولان اهمیت زیادی برای اسب قائل بودند، به گونه‌ای که در دوره اکبر (اکبرشاه گورکانی سومین پادشاه سلسله گورکانیان یا مغولان هند) در پایتخت، محل خاصی برای تاجر اسب وجود داشت که نحوه نگهداری این حیوان را کنترل می‌کردند. یک تاجر بسیار موفق لقب «تجارت خان» می‌گرفت. مجموعه اصطبل اکبر باید هر کدام شامل ۴۰ رأس اسب بوده باشد. اسب‌ها مثل فیل‌ها بر اساس ارزششان علوفه دریافت می‌کردند و نخود فرنگی پخته، علف یا کاه، حبوبات، شکر، کره خالص، ملاس و غلات را شامل می‌شد، البته همانطور که ریسی برای فیل‌های سلطنتی وجود داشت، جهانگیر از اسبی کهربایی با یال سیاه نام می‌برد که در رأس اسب‌هایش قرار داشت. یک دام‌پزشک مراقب وضع سلامتی حیوانات بود. کتاب‌های مرجع علوم درمانی اسب از اوایل قرون وسطی در دنیای اسلامی وجود داشته است. در موزه ولکام در لندن یک نسخه خطی درباره اسب و علوم درمانی اسب که از منابع سانسکریت و عربی به فارسی ترجمه شده و دارای تصاویر متعدد است، به چشم می‌خورد (تصویر ۳).



تصویر ۳: بیطار هندی در حال معاینه چشم اسب (۲۴)

اهمیت اسب برای سلاطین از آنجایی مشخص می‌شود که یک سرپرست کل بر هر یک از اصطبل‌ها نظارت می‌کرد و یک حسابدار عهده‌دار پرداخت‌ها و مجازات‌ها بود، ولی ناظر کل همه اسب‌های اصیل دولت اتابک، یکی از اصیل‌زادگان والا بود. وضع بدنی حیوانات مرتب آزمایش می‌شد و از اسپندی که در

در این دوران (اسلامی) اسب یکی از شاخص‌های قدرت نظامی به حساب می‌آمد، چنانچه در دوره غزنوی استفاده از اسب‌های سواری برای سواره‌نظام ضرورت بسیار داشت. بسیاری از سواره‌نظام‌های این دوره دارای دو اسب بودند و شخصی به نام آخورسالار یا میرآخور از مقامی بسیار رفیع برخوردار بود تا جایی که در جنگ با قراخانیان به دستور محمود غزنوی آخورسالار فرماندهی را به عهده گرفت. «تمغا» نشانی بود که به اسب‌های ارتش دوره غزنوی می‌زدند و دیوانی به نام دیوان اشراف وظیفه داشت تا در مورد رسیدگی به اسبان بازرسی کند، اما شکل تمغائی که بر احشام می‌زدند بر ما معلوم نیست (۲۱). بسیاری از معروف‌ترین مناطق پرورش اسب در مشرق سرزمین‌های اسلامی زیر نفوذ دولت غزنوی درآمده بود. کوه‌های سلیمان در مغرب رود سند شهرت تاریخی دیرینه‌ای در پرورش اسب دارد و بیرونی اشاره می‌کند که نام افغان‌هایی که در کوه‌های سرحدی مغرب هند زندگی می‌کردند با اسوکه یا قوم اسب‌گندهارا (قندهار) در مهاباراتا مربوط بوده است (۲۱).

دولت سلجوقی بعدها به دو دولت سلجوقی روم و سلجوقی هند تقسیم شد که همان‌گونه که از نامشان پیداست، هیچ کدام به منطقه ایران مرتبط نبودند، ولی از آنجایی که اسب ایرانی در بین‌النهرین نیز موجود بود، سلجوقیان روم یکی از بزرگ‌ترین پرورش‌دهندگان اسب در بین‌النهرین به شمار می‌آمدند.

اهمیت حیاتی اسب را در زمان خوارزمشاهیان در کتاب «جامع‌العلوم» فخرالدین رازی می‌توان دریافت. در میان مغولان بدون شک اسب جایگاه والایی داشته است. خوی غارتگری و خصلت تهاجم‌جویی در میان مغولان یکی از علل توجه به این حیوان بوده است. با بررسی دقیق‌تر قدرت نظامی مغولان مشخص می‌شود که آن‌ها از لحاظ لجستیکی و انتقال نیرو که جوینی آن را علم «فروسیت» می‌خواند، پیشرفت‌های زیادی کرده بودند. فروسیت در لغت به معنای سواری و سوارکاری و شناختن اسب است (۲۲). آن‌ها با بهترین و مؤثرترین فروسیت زمان خود توانسته بودند یک نیروی

ورودی اصطبل‌ها دود کرده می‌شد تا از چشم‌زدن جلوگیری شود، مشخص بود که اسب‌ها چقدر ارزشمند بودند» (۲۵). همچنین پادشاهان صفوی به ویژه شاه‌عباس اول و دوم به دام‌پزشکی و درمان اسب توجه خاصی داشتند تا جایی که شاه‌عباس اول به اصطبل اسبان می‌رفت و بیماری آن‌ها را تا حدی که اطلاع داشت، معالجه می‌کرد و خود نعل اسب‌ها را بازدید می‌کرد. همچنین به دستور شاه‌عباس دوم، چند کتاب دام‌پزشکی نوشته شد (۲)، از جمله در کتاب «دستورالملوک» که از اهمیت اسب و اصطبل و مهتر آن سخن رانده است (۲۶).

در فاصله قرن‌های دهم تا دوازدهم قمری، چه در ایران و چه در هندوستان، کتاب‌های بسیاری در زمینه دام‌پزشکی تحت عنوان فرسنامه، بازنامه و شکارنامه نوشته شد که تعدادی از آن‌ها هنوز به صورت نسخه‌های خطی یا ترجمه‌شده به فارسی، باقی است. به علاوه بسیاری از رساله‌ها به نظم سروده شدند (۲). نمونه‌ای از فرسنامه‌هایی که در زمان صفویه نوشته شده «مضمار دانش» است که به دستور شاه‌عباس دوم و توسط حکیم‌الملک نگاشته شده است (۲۷). از نسخه‌های خطی نیز می‌توان به کتاب «زبردست‌خان» به سال ۱۱۹۴ قمری و تصحیح آن در سال ۱۹۱۱ میلادی اشاره کرد که در کتابخانه کلکته به شماره ش ۱۶۸۹/۱۴۱۱ موجود است (۲۸).

توجه و تسلط به دانش اسب‌شناسی نزد مسلمانان کاملاً طبیعی است. با توجه به فتوحات گسترده دولت‌های اسلامی و نقش سواره‌نظام در آن‌ها و استفاده از اسب در تمامی امور سپاهی و حکومتی در سرزمین‌های اسلامی، تشکیلات گسترده‌ای در این زمینه وجود داشته و تألیفات زیادی نیز انجام شده است (۲).

اهمیت اسب برای مردم آسیا چنان زیاد بود که یوهان اشترویس در سفرنامه‌اش هنگامی که به بردگی گرفته شده بود، چنین نوشته است: «به طورخصوصی و از طریق یک شخص ثالث به من اطلاع داده شد که اگر می‌خواهم آزاد شوم، باید هدیه ویژه به او بدهم. وقتی متوجه شدم که بدین‌وسیله می‌توانم آزادی را به دست آورم، به لوئیس فابریتوس (Luis

Fabritos) متوسل شدم و از او آن قدر پول گرفتم که گمان می‌کردم مشکل را حل خواهد کرد. با آن پول یک اسب اصیل ایرانی خریدم. ولی سفیر اسب را قبول نکرد. بنابراین تصمیم گرفتم اسب دیگری خریداری کنم. تصور می‌کردم که سفیر آن را می‌پسندد، ولی باز هم قبول نکرد، در نتیجه مصمم شدم اسب دیگری پیدا کنم. یک سوارکار حرفه‌ای ایرانی اسب عربی اخته اصیلی را به من نشان داد. برای خرید اسب پول بیشتری پرداخت کردم. بر حسب قوانین دیرپای ایرانی‌ها، اگر شخص کالایی مانند برده یا چارپا خریداری کند، در صورتی که مورد پسند نباشد، می‌تواند آن را تا سه روز به فروشنده عودت دهد. آخرین اسب اربابم را خیلی خوب قانع کرد و پس از تحویل اسب گفت: هر وقت تصور کنی مناسب است، می‌توانی بروی» (۲۹).

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

این پژوهش از لحاظ هدف از نوع پژوهش‌های بنیادی است و ماهیت و روش آن بر اساس مطالعات تاریخی و دام‌پزشکی و به شیوه توصیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و روش تجربی در حیطه دام‌پزشکی می‌باشد. در این پژوهش به کتاب‌های فرسنامه مراجعه شد و پایگاه‌های مطالعاتی، از جمله نورمگز و مجلات و فصلنامه‌های علمی تحقیقاتی وزارت علوم و همچنین تحقیقات دام‌پزشکی جدید مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها

بیماری‌های چشمی اسب در طول تاریخ دام‌پزشکی همواره مورد توجه بوده و در متون تاریخی خصوصاً فرسنامه‌ها به آن اشاره شده است. اهمیت این پژوهش در این است که نگارندگان با تأکید بر متون کهن دوره اسلامی به بیماری‌هایی دست یافتند که امروزه حتی نام آن‌ها برای بسیاری نامفهوم

می‌باشد و شاید یکی از دلایل آن تغییرات زبانی در حوزه تاریخ است.

بحث

۱. ویژگی چشم سالم اسب از دیدگاه دام‌پزشکی: اسب به حواس خود وابسته است. کوچک‌ترین صدا را می‌شنود، مزه‌ها را می‌چشد و با چشمانش می‌تواند تا دوردست‌ها را ببیند. از آنجایی که اسب یک دید ۱۸۰ درجه‌ای دارد، چشم اسب دارای اهمیت زیادی است، لذا مجموعه اختلالاتی که باعث ناهنجاری‌های عملکردی در چشم اسب می‌شود، باید به سرعت مشخص شده و مورد بررسی قرار گیرد.

چشم از کره چشم و ساختمان جانبی آن تشکیل شده و شاید نسبت به حواس دیگر بدن بیشترین تکامل را پیدا کرده باشد. ساختمان چشم قادر است نور را به امواج الکتریکی تبدیل کند که با ورود به مغز به شکل تصاویر بینایی مورد تفسیر قرار می‌گیرد. لازمه عملکرد چشم آن است که تمام بخش‌های سیستم بینایی به شکل مناسب فعالیت نماید. اختلال در هر یک از این اجزا می‌تواند باعث مشکل بینایی در حیوان شود (۳۰).

هنگامی که در تحقیقات تاریخ دام‌پزشکی از چشم اسب سخن به میان می‌آید، منظور تطابق دو چشم، فاصله مناسب آن‌ها از یکدیگر و از انتهای استخوان پوزه، سلامت حفره چشم، ناحیه اشکی (ماق) چشم، عضلات چشم و حتی رنگ چشم می‌باشد. چشم سالم در اسب شفاف، درشت و بدون قی و قرمزی و متمرکز است و در حدقه زخم و سفیدی و لک مشاهده نمی‌شود (۳۱). پلک‌های بالا و پایین چشم اسب از چند لایه ساخته شده‌اند که به ترتیب از خارج به داخل عبارتند از: پوست، ماهیچه گرد پلک‌ها، بافت پیوندی متراکم به نام Tarsus و غدد Tarsal (۳۲). رنگ ناحیه زیر پلک اسب سالم صورتی کم‌رنگ و بدون عفونت و جوش و ناسور است. چشم اسب باید شفاف و درخشان باشد و پلک‌ها باید محکم و قسمت داخلی آن‌ها صورتی و مرطوب باشد. ریزش اشک باید حداقلی باشد و تنها از گوشه چشم خارج شود.

۲. ویژگی چشم سالم اسب از دیدگاه دام‌پزشکی کهن: محمد بن محمود بن احمد طوسی در مورد بینایی اسب چنین نوشته است: «از خواص اسب تیزبینی است و آنچه موصوف است به تیزبینی اسب [اسب] و عقاب و هدهد و گربه. اسب در شب چیزها ببیند» (۳۳).

در مورد سلامت چشم اسب، فخر مدبر چنین نوشته است: «چشم فراخ، چشم مژه‌دراز و سیاه چون می‌رود از سوی راست و چپ می‌نگرد، اما اسب کر نباید و گنگ نباید و چپ نباید و شب کور نباید» (۱۸). لاهیجی اشاره کرده است که: «اسب را سامعه و باصره در غایت حدت است و در شب تار راه را ببیند» (۵). محمد بن محمد دانشور (سده هشتم) در مورد چشم اسب در رساله‌ای به دستور سیف‌الدین ملک نصرت بن مظفرالدین باک‌النجار چنین نوشته است: «چشم اسب باید که فراخ باشد و صافی و رنگ سیاهی چشم سخت سیاه. سوراخ دوگانه که بالای چشم بود، تنگ بهتر است تا نظر چشم قوی‌تر بود و میان چشم و گوش هرچند دورتر نیکوتر» (۳۴).

نظام‌الدین احمد گیلانی معتقد است: «دو فرورفتگی که در استخوان بالای چشم است تنگ و پر باید و برآمدگی بالای چشم زیاد بلند نباید و چشم هرچند سیاه و صاف باشد، مانند چشم آهو بهتر است و در وقت نگاه‌کردن باید نظر را بلند و چشم را گشاده دارد و تند نگاه کند و اگر بعد از تعب و ماندگی بسیار چشم را تنگ و نظر را افتاده داشته باشد، با یک چشم نگاه کند و در جانب آن چشم مایل دارد، عیب نیست و پلک چشم رقیق و تنگ باید و اگر غلیظ باشد به مرتبه‌ای که هنگام چشم‌بستن دشوار به یکدیگر رسد عیبی عظیم است و باید که نور نظرش ضعیف نباشد و شب کور نباشد» (۲۷).

۳. بیماری‌های چشم اسب: در فرسنامه‌ها و متون دام‌پزشکی کهن درمورد بیماری‌های مرتبط با چشم اسب گزارشات و تفکیک خاصی آمده است که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱-۳. اعمش: در منابع دام‌پزشکی کهن برای بیماری اعمش تعاریف زیادی آمده است، از جمله اینکه اسب اعمش آن بود که روز بد ببیند و علامتش آن است که حدقه چشم وی سیاه

بود که به سبزی زند و مادام چشم گشاده دارد، چنانکه مژه بر هم نزند و این عیب باشد و باشد که در هر دو چشم باشد، هرچند که به ظاهر اسب اعمش معیوب بود، اما عرب و عجم متفق‌اند که مبارک باشد و چنین شنوده‌ام (۳۵). در بحرالجاهر در مورد اعمش این‌گونه آمده است: «آنکه ببیند و از چشمش آب بریزد.» در بیطارنامه‌ای که توسط عباسقلی بیگدلی نوشته و به شاه‌عباس دوم تقدیم شده، در مورد اعمش به تفصیل سخن رانده شده است: «بدان که علامت اسب روز کور آن است که حدقه چشم او سیاه شود، چنانکه به سبزی گراید و مدام چشم گشاده دارد، چنانکه مژه بر هم نزند و شاید این عیب در یک چشم داشته باشد، اما حکما گفته‌اند که هرگاه به ظاهر اسبی احوال باشد (کج چشم)، قدمش مبارک است؛ والله اعلم» (۳۲).

۳-۴. علت گرفتن یک چشم بر یکدیگر: بدانکه این حال از دوگونه بود: یکی آنکه در چشم ریشی باشد که پلک‌ها بر وی بگیرد؛ دوم آنکه سبل یا ناخن از وی برداشته باشند. پس بر آن ریشی، پلک‌ها محکم بگیرد. علامتش آن است که پلک چشم بر سپیدی یا بر سیاهی چشم سخت گرفته بود، چنانکه واگشادن نتواند و یا مژه‌گاه هر دو پلک بر یکدیگر، سخت گرفته باشد (۳۶).

۳-۵. آب دودیدن: علامتش آن است که چشم پیوسته تر باشد و اشک بسیار از وی همی آید. علامت آنچه از سستی گوشت‌ها بود، آن است که اشک پیوسته فرود آید و نیز چشم گشاده بماند (۳۶). در کتاب «آداب‌الحرب والشجاعة» در این مورد آمده است: «اسپی که از چشمش آب رود و بیمار بود نشان آنست که چشم گشاده دارد و اندک مایه ریم از بینی او می‌آید و آب از چشم همی رود و علف نیکو نخورد» (۱۵). در رساله راییض‌نامه اثر معین‌الدین نخشی نیز از این بیماری همان‌علاماتی را که ذکر آن رفت بیان شده است (۳۴).

۳-۶. ودقه: بدانکه ودقه آماسی بود که اندر پرده پایین (پلک) چشم پدید آید و علامتش آماسی کوچک اندر چشم است (۳۶). در «خزائن‌الملوک» در مورد ودقه چنین آمده است: «بواو و دال مهمله مفتوح‌تین و قاف و ها ورم بثورۃ صلب است که بر ملتحمه پدید آید تاره در ناحیه ماق اکبر و اخری در ناحیه ماق اصغر و گاهی گراگرد اکلیل‌دان‌های خرد کثیرالعدد مانند سلک مروارید و گاهی زیر پلک به ظهور پیوندد و لونها بحسب ماده مختلف بود. اگر ماده دموی بود سرخ‌رنگ باشد و اگر بلغمی بود سفیدرنگ و این مرض در انتهای رمذ کثیرالوقوع است و فرق در این و در مورسرج آنست که مورسرج در قرنیه می‌باشد و این مرض در ملتحمه می‌افتد» (۳۷).

۳-۷. تحجر: بدانکه تحجر، آماسی کوچک باشد مانند برد که بر پلک چشم یا بر دنبال چشم پدید آید ولیکن برد، نرم باشد

۳-۲. شب‌کوری (عشا): در «قابوس‌نامه» از شب‌کوری اسب این چنین یاد شده است: «بدانکه علت اسب یکی آنست که گنگ باشد و اسب گنگ بسیار راه گم کند و علتش آن است که چون مادیان را بوید، اگرچه بر فرو هلد بانگ نکند و اسب اعشی، یعنی شب‌کور بتر بود و علامت وی آنست که به سبب چیزی که اسبان از آن نترسند، بترسد و برمد و هر جای بد که ندانی برود و پرهیز نکند» (۳۵). شب‌کوربودن اسب، بسیار مهم بوده، چنانچه قابوس زیاری در «قابوس‌نامه» نقل کرده است که امیراحمد فریغون، چوپانی را به علت اینکه خبر داده بود که دوهزار کره اسب زاغ چشم دارد صد چوب زدند. «این چه بشارت بود که مرا آوردی که هزار کره اسب شب‌کور بزاد؟» (۳۵) لازم به ذکر است که در متون قدیمی مانند قابوس‌نامه کلمه «زاغ چشم» همان شب‌کور است.

۳-۳. توت‌ه: توت‌ه چشمی زگیل‌هایی هستند که در گوشه‌های چشم و حتی در حدقه چشم حیوان رؤیت می‌شوند و در باز و بسته‌شدن پلک مشکل ایجاد می‌کنند. توت‌ه از عیوب ظاهری در چشم محسوب می‌شود و در خصوص علت آن در کتاب بیان‌الطب چنین آمده است: «سببش از خون سوخته فاسد باشد که بر پلک چشم چیره گردد و علامتش آن است که

و تحجر سخت بود، همچون سنگ و از این جهت وی را به تازی تحجر خوانند (۳۶).

۳-۸. شتره: بدانکه شتره به تازی آن باشد که مژگان بر هم نرسد و سپیدی چشم دیدار بود و سبب این حال از سه‌گونه باشد: اول آنکه پلک چشم بالاین و زیرین را زخمی رسد که در دیده شود پس بدو زدنش، نه به واجب کوتاه شود؛ دوم آنکه از آفرینش، کوتاه بوده باشد؛ سیم آنکه پلک چشم برگشته بود یا گوشتی زیادی در وی پدید آید (۳۶).

۳-۹. شرناق: آن است که پلک چشم سست بود و گرانی کند و نیز اشک بسیار آید و عطسه و تاریکی چشم باشد (۳۶).

۳-۱۰. غده: علامتش آن است که در دنبال چشم، اندکی گوشت رسته باشد و گونه سرخ بود (۳۶).

۳-۱۱. غرب: بدانکه غرب، ناصور بود که در دنبال چشم پدید آید و سببش از آمیزش تیز باشد یا از تری‌های تیز که در دنبال بیغوله و دنبال چشم گرد آمده باشد. علامتش آن است که در دنبال چشم آماس گرفته باشد یا سوراخ گشته و ریم گندیده از وی بیرون همی آید (۳۱).

۳-۱۲. سرخ‌بودن (سلاق): عنصرالمعالی کیکاوس بن وشمگیر زیاری از خرید و معامله اسب سرخ‌چشم منع می‌کند. وی معتقد است که سرخ‌بودن چشم اسب از دیوانه‌بودن اسب است (۳۵). در کتاب «آداب‌الحرب والشجاعه» در جایی که در مورد انتخاب اسب سیاه توضیح می‌دهد، نویسنده تأکید زیادی دارد که در چشم اسب سرخی نباشد: «اگر سیاه خواهی چنان باید که نیک سیاه باشد و روشن و در چشم‌های او هیچ سرخی نباشد، زیرا اسپ سیاه که در چشم او سرخی باشد از علتی بزرگ خالی نبود، یا گزنده بود یا لگدزن بود یا سرزن و عاقبت چون انبارده شود (۱۸)، سرخ‌بودن چشم اسب در متون کهن به سلاق نیز معروف بود (۳۸).

۳-۱۳. ناخن: ناخن پرده سفیدی است بر اطراف چشم که به سبب هوازدگی بر روی حدقه می‌آید و آن را می‌پوشاند و چون از گوشه چشم ظاهر شود، قبل از آنکه به حدقه رسد علاج آن باید کرد (۲۷). طبق نوشته کتاب «مضمار دانش» ناخن گاهی به رنگ سرخ نیز بروز می‌کرده و از گرمای هوا این مرض بر

چشم اسب مستولی می‌گشته است. نام دیگر این بیماری ظفره می‌باشد و مشکلی در ماق چشم دیده می‌شود و آن ناحیه می‌تواند سیاه یا سفید دیده شود. این بیماری حتی می‌تواند به حدقه چشم سرایت کند. اگر ظفره بزرگ شود و یا قابلیت انتشار به نقاط دیگر را پیدا کند، از عیوب قابل رؤیت در چشم محسوب می‌شود. بیماری ناخن بر اساس متون دام‌پزشکی خود باعث بیماری قیصر می‌شود.

۳-۱۴. داء‌الشعیر: داء در لغت به معنای بیماری است و شعیره به معنای آماسی بود دراز بر نیام چشم به کردار جو (۳۹). ورمی است داخل پلک چشم که آن را سرخ‌رنگ می‌گویند و باعث اشک ریزش می‌شود. داء‌الشعیر قابل درمان است.

۳-۱۵. سفیدشدن: در کتب کهن در مورد این بیماری به طور خلاصه این‌گونه توضیح داده‌اند: «لکه سفیدی که در چشم اسب افتاده باشد». گاهی سفیدشدن چشم اسب ناشی از زخم تازیانه بود (۶).

۳-۱۶. ناسور: ناظم‌الاطبا در مورد این بیماری می‌نویسد: «ریش که بر گوشه چشم افتد و جایگاه دیگر» (۴۰).

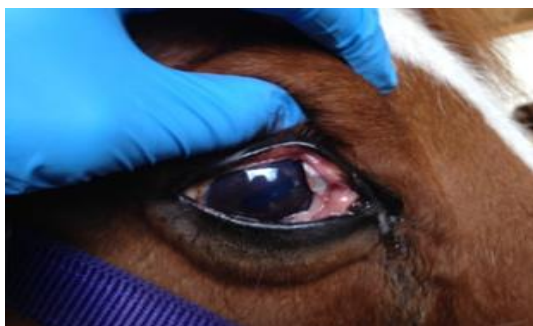
۳-۱۷. آب سیاه چشم: بیماری آب سیاه یا گلوگوم یک عارضه چشمی است که در بین انسان و حیوان مشترک می‌باشد. این بیماری بر اثر افزایش شدید مایع درون چشم (زجاجیه) بروز می‌کند و در صورت عدم درمان باعث نابینایی حیوان می‌شود. لازم به ذکر است علت این بیماری در دام‌پزشکی کهن متفاوت است. گروهی معتقد بودند که برخی کمبودهای تغذیه‌ای باعث این بیماری و ایجاد مشکلات بینایی در چشم اسب می‌شود. در این مقاله با توجه به متون کهن فقط به آن پرداخته شده و این بیماری نیاز به بررسی بیشتری دارد. این عبارت که «علف بسیار به اسب دادن تاریکی چشم آورد» (۱۸)، شاید دلیلی بر مدعای نویسندگان این پژوهش باشد.

۳-۱۸. از حدقه بیرون‌زدن (ماموره): چشم که بیرون خزیده باشد، بیرون آمدن سیاهی چشم بود و در طب سنتی

دام‌پزشکی می‌تواند بسیار بااهمیت باشد: «اگر کسی دشمنی کند و در خفیه زرنیخ در چشم اسپ افکند، کور شود و نشان زرنیخ آن است که چشم‌ها سپید گردد و بیاماسد» (۱۸).

۳-۲۶. **جراحت (ریش اندر چشم):** در کتاب «فرسنامه» منظوم صفی در مورد جراحت چشم آمده است: «جراحت گر به چشم باره باشد/ کز آن زحمت ز مژگان پاره باشد» (۴۱). در متون کهن ریش به معنای زخم می‌باشد. با توجه به اینکه در گذشته نبردهای بسیاری صورت می‌گرفت و اسب یکی از ضروریات جنگ بود، طبیعتاً یکی از بیماری‌های چشمی که اسب به آن دچار می‌شد، جراحت در چشم بود. این بیماری بر اثر خار و خاشاکی که در حین رزم به اطراف پراکنده و وارد چشم اسب می‌شد، به وجود می‌آمد. گذشته از این محیط اصطبل نیز مانند امروزه نبود و چه بسا عدم رعایت بهداشت و کیفی ساختمان اصطبل باعث جراحت چشم در اسبان می‌شد. ریش اندر چشم یک نوع بیماری بود که یک جای چشم حیوان قرمز می‌شد و سپس تمام چشم را فرامی‌گرفت (۳۹).

۳-۲۷. **عفونت چشم:** عفونت باکتریایی و زخم‌های ناشی از جراحت، شایع‌ترین مشکلات چشمی در اسب‌ها هستند. عدم درمان به موقع این مشکلات می‌تواند زیانبار باشد. گاهی مشکلات جزئی به سرعت می‌تواند تبدیل به مشکلات مهم شده و در صورت عدم درمان منجر به نابینایی شود. وقتی چشم عفونت کند، تحلیل می‌رود و ممکن است باعث نابینایی کامل حیوان شود (تصویر ۵).



تصویر ۵: عفونت ماق چشم (۴۲)

بلق نامیده می‌شود (۳۹). این بیماری بین اسب و انسان مشترک است.

۳-۱۹. **ماء اصفر (آب زرد):** در این حالت حدقه و سفیدی چشم به رنگ زرد دیده می‌شود و اشک از چشم جاری است. از نظر دام‌پزشکی تاریخی این اشک ریزش از رطوبت فراوان مغز حیوان منشأ می‌گیرد (۳۰).

۳-۲۰. **ریح السبل (موی پلک داخل چشم):** گاهی مژه حیوان به سمت داخل پلک بازمی‌گردد. در این حالت سفیدی چشم، سرخ می‌شود و ورم عروق در سطح ملتحمه چشم به وجود می‌آید و یک پرده سرخرگ روی چشم را می‌گیرد (۳۰). ۳-۲۱. **مسموط:** در لغت‌نامه دهخدا مسموط به معنای اوریدکردن یا اورودکردن می‌باشد (۲۲). بنابراین مسموط در این پژوهش این‌گونه تعریف می‌شود: چشم حیوان دارای ورم همراه با عفونت می‌شود.

۳-۲۲. **کفنه:** خارش می‌شود که در چشم حیوان ایجاد می‌شود.

۳-۲۳. **طرفه:** گل‌مژه را گویند و به گفته ابن سینا نقطه سرخی از حول بسته در چشم است که بر اثر ضربه به سپیدی چشم رؤیت می‌شود. بدان که این علت از آن افتد که چشم را زخمی رسد، به هر سببی که باشد. پس از جهت آن زخم، خون در پرده نخستین چشم گرد آید (۳۶).

۳-۲۴. **ماشری:** در انسان به بیماری مخملک اطلاق می‌گردد و در حیوان حالت فلج و عفونت پلک و صورت است. ماشری فلجی است که در اسب درمان ندارد و کاملاً قابل رؤیت است. در کتاب «التنوير» این بیماری چنین تعریف شده است: «گرمی و تب بود اندرون پوست، بی‌آنکه ریش کند تا بیرون تن برون آید. اگر بر روی آماس دارد و بگوشت اندر دور فرو بود، او را «فلمغونی» گویند و اگر با دمیدگی‌ها پدید آید و زود ریش کند، آن را «نمله» گویند و اگر پوست برگسترده و بسیار جای بگیرد، آن را «نمله‌الساعیه» گویند» (۳۹).

۳-۲۵. **کورشدن اسب به واسطه زرنیخ:** محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه و معروف به فخر مدبر در کتاب خود به نکته جالبی اشاره کرده که به لحاظ تاریخی و

۳-۲۸. عفونت قارچی چشم: قارچ‌های عفونت‌زا خصوصاً آسپرژیلوس همیشه در خاک وجود دارند و در تمام دنیا نیز پراکنده می‌باشند و در صورت پایین آمدن سیستم ایمنی اسب، آن را درگیر می‌کنند. همچنین چشم اسب بر اثر باد و گرد و غبار دچار ریزش اشک می‌شود (عفونت چشم ناشی از گرد و غبار را می‌توان به عدم وجود راه‌های شوسه و سنگفرش شده نسبت داد که گاهی با پاک کردن سنگ یا شن از چشم با قیچ (عفونت) چشم توسط دام‌پزشک یا فردی مسلط به امور اسب حل می‌شد و گاهی نیز منجر به کوری اسب می‌گشت). علائمی که می‌تواند هشداردهنده باشد، عبارتند از: افتادن یک لایه سفید روی چشم، قرمز یا ملتهب شدن چشم، ریزش اشک فراوان، ترشحات غیر طبیعی، رشد غده در اطراف پلک و برعکس شدن پلک در کره اسب‌ها که باعث ساییده شدن مژه بر روی چشم می‌شود. آسیب‌ها و عفونت‌های چشمی در اسب‌ها به علت بزرگی و برجسته بودن چشم‌ها بسیار شایع است. امروزه این بیماری می‌تواند در حد بیماری کراتومایکوزیس باشد که علائم آن عبارتند از: پلک‌های بریده یا پاره شده، پلک‌های متورم، آسیب آشکار به چشم، لکه‌های سفید روی چشم، جاری شدن اشک بر روی صورت اسب، ترشحات فراوان غیر از اشک و تومورهایی که روی پلک و یا در چشم و اطراف چشم رشد می‌کنند. منشأ این بیماری قارچ بیماری کراتومیکوزیس می‌باشد. بر اساس تجربیات دام‌پزشکی از آنجایی که اسب برای خارش چشم، از محیط اطراف بهره می‌گیرد، اهمال مهتر در نگهداری اسب و آلودگی اصطبل می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل این بیماری باشد.

۳-۲۹. کرم داخل چشم (تلازیا): تلازیا لاگرمالیس کرم چشم اسب است و در سراسر دنیا پراکنده می‌باشد. انگل‌های بالغ در کیسه ملتحمه و مجرای اشکی مستقر می‌شوند. امروزه در آزمایش ترشحات چشم تخم و نوزاد این انگل‌ها در مرحله اول مشخص می‌شود. میکروفیلر بی‌غلاف انکوسرکاسرویکالپس تورم چشم و شب‌کوری ایجاد می‌کند. این میکروفیلرها ممکن است در آزمایش چشم نیز دیده شوند (۴۳). در عفونت ناشی از انگل تلازیا که به عنوان کرم چشم نیز شناخته می‌شود، انگل

از طریق مگس وارد چشم می‌شود و آن را آلوده می‌کند. در این صورت کرم‌های نازکی را داخل چشم اسب می‌توان مشاهده کرد. این انگل‌های بالغ در کیسه ملتحمه و مجرای اشک مستقر می‌شوند (۴۳). دام‌پزشک معمولاً مجبور است که با کمک انبرک این کرم‌ها را از چشم خارج کند. احتمال دارد به واسطه قحطی‌هایی که صورت می‌گرفته است، این بیماری در میان اسبان شیوع پیدا کرده باشد، زیرا انگل تلازیا عموماً از تخم مگس‌هایی به نام مگس میوه در ناحیه چشم حیوان پدید می‌آید که بیشتر به واسطه تغذیه دام با میوه کرم زده است.

نتیجه‌گیری

تاریخ درمان همواره بر درمان بیماری‌های انسان متمرکز بوده، اما افرادی به نام بیطارها به بیماری‌های دام نیز توجه داشته‌اند، زیرا به خوبی دریافته بودند که حیوانات نیز دارای حواس و ادراک درد هستند. با توجه به اینکه پرورش و نگهداری اسب از قدیمی‌ترین حرفه‌های انسان است و اسب همواره یکی از حیوانات مهم در زندگی انسان بوده است، متون کهن دام‌پزشکی حاوی اطلاعات مفیدی در زمینه بیماری‌ها و مشکلات اسب می‌باشند. این متون طیف وسیعی از بیماری‌های چشمی اسب را معرفی کرده که امروزه به دلیل تغییرات زبانی برای بسیاری از محققین ناآشناست. مروری بر متون دام‌پزشکی کهن دیدگاه بیطارها را در مورد بیماری‌های چشم اسب و نحوه درمان آن‌ها آشکار می‌کند. ارتباط میان متون کهن دام‌پزشکی، بیماری‌های چشمی اسب و همچنین اسب‌شناسی زمینه‌های زیادی را برای مطالعه و تحقیق در این حوزه‌ها فراهم می‌آورد و در حیطه درمان چشم حیوان نیز می‌تواند بسیار مؤثر باشد و راه را برای درمان سنتی بیماری‌های چشمی حیوان فراهم کند.

مشارکت نویسندگان

بابک عباس‌بیگی: ایده اصلی مقاله، نظارت و راهنمایی کامل بر مقاله، تجزیه و تحلیل، معرفی منابع.

مرضیه ریاحی‌نژاد: فیش‌برداری، تجزیه و تحلیل، نگارش مقاله، جمع‌آوری منابع.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

- Hoseini Hashemi Z, Bahador Firuz A. Farsname. Edited by Moghaddas E. Tehran: Manshur-e Samir Publication with Nilu Barg Publication; 2015. p.6-8. [Persian]
- Moharrari O. The history of the horse veterinarian in the history of Islamic lands. Jurisprudence and History of Civilization. 2008; 4(4): 163-186. [Persian]
- Itzad al-Malek M. Marefat al-Hayvan. No Place: No Name; 1911. p.2. [Persian]
- Wyman Dvm M. History of veterinary ophthalmology with particular emphasis for ohio. 25th Annual Waltham/OSU Symposium; 2001.
- Kami Lahiji A. Khwasulhewan. Proofread by Mohaddes M. Tehran: Safir-e Ardahal Publications; 2014. p.91, 95. [Persian]
- Golshan A. Introduction to the turkmen horse in Iran. Translated by Rajabi S. Tehran: Pezhvak-e Keyvan; 2005. p.33. [Persian]
- Aurnhammer A, Beichle M, Minelli K. Compendium heroicum (Pfred). Zulezt Bearbeitet. 2018; 1.0(30): 3-43. [Germany]
- Green R. The Legend of Troy. Translated by Aghajani A. Tehran: Broadcasting of the Islamic Republic of Iran Publication; 2007. p.113. [Persian]
- Rezaloo R, Ayramloo Y. Horse Interment in Scythian Tribes Case Study: Khoram Abad Cemetery in Meshgin Shahr. JHS. 2014; 6(3): 113-144. [Persian]
- Tajbakhsh H. History of veterinary and medicine of Iran. Tehran: Tehran University Publications; 2006. Vol.1 p.99. [Persian]
- Riyahi Dehnavi B. Animals in the cycle of destiny (prehistoric times until the end of the Sasanian period). Jahrom: Buniz Publications; 2011. p.112. [Persian]
- Culican W. Archeology and history of art in the era of Madis and Persians. Translated by Asad-e Bakhtiyar G. Tehran: Pazineh Publications; 2006. p.154. [Persian]
- Khodae MZ. The Origin and Historical Background of Iranian or Arabian Horse. Pazhohesh Namey-e Tarikh Journal. 2009; 4(14): 45-56. [Persian]
- Rahimpur SH. Study on the Status of Horse from Mythical to Continuity its Role on Carpet. Negarineh Islamic Art. 2015; 2(6): 21-36. [Persian]
- Wojcikowski R. A Grazing Horse and a Mare with a Foal-Achaemenid Motives in the Coinage of Antiochus III the Great. Parseh Journal of Archaeological Studies. 2009; 3(9): 129-138. [Persian]
- Riahinejad M. Photo of Persepolis (photo provided by the author). Shiraz; 2022. [Persian]
- Derakhshandeh E. From building a harem for a cow to a bloody war over hippos; surprising facts about the relationship of the ancient Egyptians with animals. Online. 2017. Available at: <https://www.rooziato.com>. [Persian]
- Abu Al-Faraj M (Nicknamed Mubarakshah (Fakhr al-Madbar)). Aadab al-Harb wal-Shaja'a. Translated by Sohaili Khansari A. Tehran: Iqbal Publications; 1967. p.178, 186, 193, 230, 236. [Persian]
- Omar Khayyam. Nowruznameh. Edited by Minavi M. Tehran: Kaveh Library; No Date. p.51. [Persian]
- Nahavandi Q. Farasnameh Qim Nahavandi. Efforted by Azarnoosh A, Matlabi Kashani N. Tehran: Ney Publications; 2016. p.11. [Persian]
- Bosworth CE. History of the Ghaznavids. Translated by Anoushe H. Tehran: Amir Kabir Publications; 2016. Vol.1 p.111. [Persian]
- Dehkhoda AA. Dictionary. Tehran: Tehran University; 1966. p.212. [Persian]
- Soruari O. Horse in life, the military and religious force of the Mongols. Payam-e Baharestan Journal. 2010; 2(7): 253-270. [Persian]
- Eye operation on a horse illustrations and Text 18th century Sallihotra (Hindi): Asvacikitsa of Purusottama treatise on horses. Online; 2012. Available at: <https://www.images.Welcome.ac.uk>.
- Schimel A. In the territory of the Mongol Khanate. Translated by Najd Samee F. Tehran: Amir Kabir Publications; 2007. p.260. [Persian]
- Ansari M. Dastur al-Malek. Efforted by Kendo N. Tokyo: Institute of Asian and African Languages and Cultures, Tokyo University of Foreign Studies; 2018. p.41. [Persian]
- Gilani NA. Mezmar-e Danesh - a farsname (in a treatise about horses from the 11th century). Edited by Haeri N. Tehran: Academic Publishing Center; 1996. p.30, 64. [Persian]
- Shahi A. The list of rare and lithographic Persian books, Persian Research Center of Iran and Pakistan (Islamabad). Islamabad: Iran and Pakistan Research Publications; 1986. Vol.1. [Persian]
- Struys JJ. The voiajes and Travels of John Struys Through Italy, Greece, Mufcovy, Tartary, Media, Persia, East-India, Japan and other Countries in

- Europe, Africa and Asia. Translated by Tahmasbi S. Qom: Publishing House of Islamic Resources in Collaboration with McGill Museum Library; 2017. p.137. [Persian]
30. Summers A. Common diseases of companion animals. Translated by Akhtar Shenesh B, Jamshidi SH. Kerman: Shahid Bahonar University; 2010. p.175. [Persian]
31. Abbasbeigi B. Examining horse health and disease from the perspective of ancient medicine and veterinary medicine between the 2nd and 11th centuries AH. PhD thesis. Mazandaran: Mazandaran University of Medical Sciences; 2021. p.79, 81. [Persian]
32. Radmehr B, Shahrspi H. A review of comparative dissection of domestic animals. Tehran: Tehran University Press; 2003. [Persian]
33. Tousi M. Ajaib al-Gharab. Edited by Sotoudeh M. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2003. p.557-558. [Persian]
34. Mahdavi A. Ganjineh Baharestan (A collection of six Farasnameh). Tehran: Museum Library and Islamic Council Document Center; 2008. [Persian]
35. Voshmgir Zyari OMK. Qaboosnameh. Tehran: Majlis Press; 1933. p.88, 90. [Persian]
36. Taflisi J. Bayan al-Tab. Corrected and Research by Razavi Barqaei H. Tehran: Ney Publication; 2011. [Persian]
37. Hakim Shamsuddin Ahmad. Khazain al-Moluk. Tehran: The Institute of Medical History Studies of Iran; 1932. Vol.3 p.37. [Persian]
38. Al-Akhawyni Bokhari AR. Hedayat al-Motealmin fi Teb. Mashhad: Mashhad University; 1965. p.278. [Persian]
39. Al-Qamari Najari AN. Al-Tanvir. Tehran: Nikukari Foundation Publications; 1973. p.27-28, 32. [Persian]
40. Dictionary of Nazem al-Atba. Online. Available at: <https://www.abadis.ir/>. [Persian]
41. Mohaghegh M, Soltani Gord Faramarzi A. Two farsname in prose and verse on knowledge of breed and equation and diseases and treatment of horses. Tehran: Tehran University, Institute of Islamic Studies, McGill University; 1987. p.70, 82-83, 142. [Persian]
42. Eye injuries and infections in horses. 2018. Available at: <https://www.petha.ir/>. [Persian]
43. Hendricks CH. Parasitology of veterinary diagnosis. Translated by Tavasoli M. Urmia: Urmia University; 2002. p.232. [Persian]